

رابطه بین شرایط اقتصادی - اجتماعی خانواده و

گرایشهای شغلی دانش آموزان دبیرستانهای شیراز

معرفی مقاله

دکتر عبدالعلی لهسایی زاده
نویسندگان:
علی عزیزی

نویسندگان محترم در این مقاله رابطه بین زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان و گرایش آنها به انتخاب مشاغل دولتی، فرهنگی و اجتماعی را در میان تعدادی از دانش‌آموزان سوم متوسطه دبیرستانهای شیراز مورد بررسی قرار داده و دریافته‌اند که با توجه به زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و علاقه فردی، در گرایشهای شغلی دانش‌آموزان تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

مسئله اساسی تحقیق حاضر این بود که مشخص شود آیا پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش‌آموزان با تمایلات شغلی آنها ارتباطی دارد یا خیر. به این منظور تعداد ۵۳۴ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر سوم دبیرستان، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند؛ سپس با استفاده از پرسشنامه در قالب روش پیمایشی، اطلاعات موردنظر از آنها جمع‌آوری گردید. نتایج حاصل نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش‌آموزان بر گرایشهای شغلی آنها تأثیر دارد. با افزایش محرومیت دانش‌آموزان و پایین آمدن پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده آنها، گرایش به انتخاب مشاغل دولتی و فرهنگی افزایش

می‌یابد. از طرف دیگر، رشته تحصیلی و جنسیت دانش‌آموزان نیز با گرایش آنها به سوی انتخاب مشاغل فوق ارتباط دارد؛ به طوری که دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی و دختران، بیش از دانش‌آموزان سایر رشته‌ها و پسران، مشاغل دولتی و فرهنگی را برای انتخاب در آینده ترجیح می‌دهند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که با افزایش صمیمیت و محبت در درون خانواده دانش‌آموزان، گرایش آنها به انتخاب مشاغل اجتماعی (جمعی) افزایش می‌یابد.

نویسندگان مقاله با توجه به نتایج حاصل از تحقیق، در پایان مقاله پیشنهادهایی ارائه کرده‌اند که امید است مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

این مقاله را آقایان دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و علی عزیزی عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور سقز، تهیه و در اختیار فصلنامه قرار داده‌اند که بدین وسیله از آنها قدردانی می‌شود

فصلنامه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اصولاً اشتغال به یک کار معین یکی از شاخصهای مهم معرف پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد محسوب می شود؛ چون مشاغل علاوه بر این که وسیله امرار معاش است و موجب درآمد می شود، تا اندازه زیادی وجاهت و منزلت و موقعیت اجتماعی فرد را در جامعه مشخص می کند. در زمانهای گذشته و در جوامع سنتی که علم و صنعت پیشرفت چندانی نکرده و تقسیم کار گسترش نیافته بود، دستیابی به پایگاههای اجتماعی جنبه ارثی و محول داشت و نقشهای محقق و اکتسابی در هویت بخشی به پایگاه فرد چندان مؤثر نبودند. افراد، حرقه پدران خود را ادامه می دادند و احتیاجی به تخصصهای پیچیده علمی نداشتند؛ شغل هر فرد از قبل تعیین شده بود و افراد عملاً نمی توانستند خارج از چارچوب های از پیش تعیین شده اجتماعی انتخاب شغل نمایند. اما در جوامع جدید که تقسیم کار گسترش یافته و هویت بخشی به پایگاههای اجتماعی افراد، عمدتاً جنبه اکتسابی و محقق پیدا نموده و مشاغل متعددی پدید آمده است، پرداختن به موضوع انتخاب شغل و هدایت انسانها جهت انتخاب شغل مناسب، ضرورت جدی پیدا کرده است. تمامی افراد، یکدست و متجانس نیستند. آنها از پایگاههای اقتصادی - اجتماعی متفاوتی برخاسته اند و دارای زمینه های ارزشی و جهت گیری های مختلفی هستند و در قالب اقشار و گروه بندیهای مختلفی از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی تشکیل یافته اند. با توجه به این مسائل، افراد علایق و گرایشهای متمایزی در مورد دستیابی به مشاغل آینده و انتخاب شغل آتی خود دارند که بی تاثیر از زمینه خانوادگی آنها نیست.

مطالعات مختلف نشان داده است که طبقه اجتماعی افراد تا اندازه زیادی ارزشها، نگرشها، الویتها و انتخابهای افراد را تحت تاثیر قرار می دهد (۱). شخصیت افراد عمدتاً در ارتباط با خانواده شکل می گیرد و تکوین شخصیت آنان متأثر از ارزشهای خانوادگی آنهاست که در درون اقشار و گروه بندیهای بزرگ تری جای می گیرد. با قبول این فرض، به اهمیت متغیر زمینه خانوادگی در ارزش گذاری ها، علایق الویتها و انتخابهای افراد بیشتر واقف می شویم. گرایش به سوی انتخاب شغل متضمن یک نوع ارزش گذاری درباره مشاغل است؛ به این ترتیب که شخص از بین شقوق مختلف شغلی، یکی را انتخاب که برای آن، بیشترین ارزش را با توجه به شرایط خاص خود قابل است.

مطالعه و شناخت گرایشها و رغبتهای شغلی دانش آموزان، تلاشی در جهت بهبود وضعیت شغلی آنها در آینده است؛ زیرا انتخاب شغل مناسب در بازدهی کار، رضایت شغلی، ابتکار و خلاقیت، استفاده معقول از تواناییها و استعدادها، میزان موفقیت فرد در زندگی و میزان ارضای نیازهای فرد از طریق زندگی شغلی مؤثر است. مطالعه گرایشهای

شغلی دانش آموزان می تواند نتایج مثبت و مستقیم در زندگی آنها داشته باشد. اما هرگونه هدایت و راهنمایی دانش آموزان در زمینه تحصیلی و شغلی جهت انتخاب شغل مناسب و دست یابی به آن، مسبق به شناخت رغبتها و گرایشهای آنهاست. از آنجا که شناخت ویژگیهای دانش آموزان، به خصوص از نظر شرایط خانوادگی، جهت راهنمایی شغلی و تحصیلی حایز اهمیت است، نتایج این تحقیق راهنمایی مناسب در این زمینه می باشد. مخصوصاً در نظام جدید آموزش متوسطه که به هدایت شغلی و تحصیلی دانش آموزان توجهی عمده مبذول شده است، تحقیق در مورد گرایشهای شغلی آنان و شناخت عوامل اثرگذار بر این گرایشها، بیش از پیش ضرورت پیدا می کند.

مروری بر تحقیقات انجام شده

در این بخش تعدادی از تحقیقات پیمایشی انجام گرفته در رابطه با عوامل مؤثر بر علائق، ترجیحات و گرایشهای شغلی که در نهایت منجر به انتخاب شغل می شوند، با تکیه بر عوامل اجتماعی و زمینه خانوادگی دانش آموزان، به اختصار ذکر می گردد:

تقوی شیرازی در تحقیقی که در مدارس راهنمایی شیراز بر روی دانش آموزان کلاس سوم راهنمایی انجام داده، برداشت دانش آموزان مذکور را از مشاغل مختلف و رابطه آن با انتخاب شغل آینده و رابطه بین شرایط خانوادگی و انتخاب شغل در میان طبقات مختلف دانش آموزان، با پایگاههای اقتصادی - اجتماعی متفاوت را مورد بررسی قرار داده است. او به این نتیجه رسیده که هر چه منزلت یک شغل از نظر دانش آموزان بالاتر باشد، تعداد انتخاب کنندگان آن شغل بیشتر است. بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش آموزان و گرایشهای شغلی آنها ارتباط بالایی وجود داشت. همچنین تفاوت جنسی بالایی نیز در مشاغل مورد علاقه پسران و دختران دیده می شد. پسران تمایل به مشاغل چون پزشکی، مهندسی، خلبانی و سیاستمداری داشتند، اما دختران به معلمی، پرستاری و پزشکی بیشتر گرایش نشان می دادند. دختران طبقه پایین عمدتاً گرایش به معلمی و دختران طبقه بالا بیشتر تمایل به پزشکی و مهندسی داشتند (۲).

صادقی تأثیر عوامل محیطی را در ایجاد علائق شغلی و حرفه ای دانش آموزان دو دبیرستان در شمال و جنوب تهران در مقطع دوم دبیرستان بررسی کرده است. او به این نتیجه دست یافته که وضعیت اقتصادی دانش آموزان در انتخاب شغل دلخواهشان در آینده، تأثیری قاطع دارد. وضعیت درون خانواده، از قبیل نحوه رفتار والدین با کودک، رفاه خانواده و وجود یا عدم وجود امکانات زندگی، در ایجاد علاقه شغلی دانش آموزان مؤثر بود. دانش آموزان پایین شهر گرایش به انتخاب مشاغل داشتند که آنها را از وضعیت فلاکت بار زندگی نجات دهد (۳).

در کشورهای خارجی نیز پژوهشهایی انجام گرفته که رابطه بین دو متغیر مورد بحث را مورد تأیید قرار داده است.

عسکریان انگیزه‌های شغلی داوطلبان دانشسراهای پاریس را با توجه به طبقه اجتماعی و زمینه خانوادگی آنها در سال ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار داده است. تحقیق او نشان داده که طبقه شغلی پدر در انتخاب شغل فرزند تأثیر بسزایی دارد. حدود نیمی از دانش‌آموزان از طبقه کارگر و بقیه از طبقه متوسط و تعداد بسیار کمی نیز از طبقه بالا بودند. در مجموع، داوطلبان شغل معلمی را بیشتر فرزندان طبقه کم‌بضاعت و متوسط تشکیل می‌دادند که عامل گرایش آنها به این شغل، فقر مادی بود. از نظر تفکیک جنسی نیز زنان بیشتر از مردان به شغل معلمی علاقه داشتند (۴).

روزنبرگ رابطه بین طبقه اجتماعی والدین و میزان درآمد آنان را با انتظارات شغلی فرزندان مورد بررسی قرار داده است. تحقیق او نشان می‌دهد که رابطه زیادی بین درآمد پدر و انتخاب نوع شغل فرزندان وجود دارد. فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد معمولاً شغل معلمی را برگزیدند؛ در حالی که فرزندان خانواده‌های پردرآمد، انتخاب مشاغلی نظیر پزشکی و وکالت دادگستری را ترجیح دادند. همچنین میزان درآمد پیش‌بینی شده از طریق اشتغال در آینده نیز رابطه زیادی با میزان درآمد پدران داشت (۵).

مایو تعدادی از دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان را در واشنگتن در رابطه با آرزومندی‌های شغلی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده آنها مورد بررسی قرار داد و رابطه معناداری بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و آرزومندی‌های شغلی به دست آورد (۶).
بک و براتر در سال ۱۹۷۹ تحقیقات مفصلی در خصوص عوامل تعیین‌کننده شغل فرزندان به عمل آوردند. آنها برای استدلال منظور خود تعدادی از دانش‌آموزان هم‌سن و هم‌کلاس را مورد سؤال قرار دادند. نتیجه تحقیق آنها نشان داد که رابطه محکمی بین نوع مشاغل والدین و نوع پاسخهای فرزندان مورد پرسش وجود دارد. همچنین نوع مهارتها و تخصصهایی که والدین دارند به نحوی در ذخایر فرهنگی خانواده منعکس شده رفتار فرزندان را تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد؛ به طوری که فرزندان تحت تأثیر شغل والدین و فرهنگ خانواده، انتخاب شغل می‌کنند. خلاصه این که نتایج بررسی آنها نشان داد که خانواده با به کار گرفتن ذخایر فرهنگی و ابزار تربیتی خود که ناشی از موقعیت کار اعضای آن است، نیازها و توقعات فرزندان و انتخاب شغل آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۷).
در تحقیقی که پُست در میان تعدادی از دانش‌آموزان سال آخر متوسطه در پرو انجام داد، به این نتیجه رسید که علایق تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان و دلایل جهت‌تسبیب علاقتشان با توجه به طبقه اجتماعی، جنس، قومیت و اقامت در شهر یا روستا متفاوت است.

وی با استفاده از تئوری سرمایه انسانی قادر شد انتخابهای بعد از دوره متوسطه را برای آن دسته از دانش آموزان پسر که زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی بالاتری داشتند و از طبقه مرفه بودند، تبیین کند (۸).

لاپان و جینگلسکی آرزومندی‌های شغلی تعدادی از دانش آموزان کلاس هشتم را در آمریکا مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که دختران بیشتر از پسران به مشاغل معلمی و نیز مشاغل سنتی و مرسوم زنان، از قبیل پرستاری و منشی‌گری علاقه‌مندند؛ اما پسران بیشتر به مشاغلی از قبیل رانندگی، مکانیکی، مشاغل علمی با منزلت بالا و مشاغل نظامی علاقه دارند (۹).

از بررسی مطالعات موجود، به خوبی رابطه بین زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و نیز جنسیت دانش آموزان با گرایشها و انتخابهای شغلی آنها مشخص می‌گردد. با توجه به فرض وجود ارتباط بین زمینه‌های خانوادگی دانش آموزان با گرایشها، ارزشها، ترجیحات و علایق شغلی آنها و نیز با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، فرضیاتی به شرح زیر مطرح شد که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

۱- دانش آموزان طبقه محروم بیشتر از دانش آموزان مرفه به انتخاب مشاغل دولتی گرایش دارند.

۲- دانش آموزان طبقه محروم بیشتر از دانش آموزان مرفه، در میان مشاغل دولتی به مشاغل فرهنگی، از قبیل دبیری، معلمی و آموزگاری، گرایش دارند.

۳- در خانواده‌هایی که صمیمیت و محبت بیشتری میان اعضای خانواده وجود دارد، دانش آموزان بیشتر به انتخاب مشاغل اجتماعی گرایش پیدا می‌کنند.

هدف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق، بررسی و شناخت ارتباط وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش آموزان با گرایشهای شغلی آنها می‌باشد؛ یعنی هدف این است که مشخص شود آیا شرایط خانوادگی دانش آموزان بر آرزومندی‌ها و گرایشهای شغلی آنها اثر دارد یا خیر. همچنین بررسی تأثیر روابط درونی خانواده دانش آموزان از حیث صمیمیت و محبت و تأثیر این عامل بر گرایشهای شغلی آنها یکی دیگر از اهداف اصلی تحقیق محسوب می‌گردد. اهداف فرعی این پژوهش، بررسی ارتباط طبقه اجتماعی دانش آموزان با گرایشهای شغلی آنها و نیز بررسی نقش متغیرهایی از قبیل جنس و رشته تحصیلی بر نوع گرایشهای شغلی آنها می‌باشد. فرضیات تحقیق و گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق و دست‌یابی به اهداف پژوهش است.

متغیرهای مورد بررسی

موضوع تحقیق حاضر، نظرپرسی دربارهٔ رابطه بین شرایط اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایشهای شغلی دانش آموزان دبیرستانهای شیراز در سال تحصیلی ۷۲ - ۷۳ می باشد. موضوع تحقیق شامل دو دسته از متغیرهای مستقل و وابسته است. متغیرهای مستقل، زمینه های اقتصادی - اجتماعی را در بر می گیرند که به دو دسته متغیرهای ساختی و رفتاری تقسیم بندی می شوند. منظور از متغیرهای ساختی، تحصیلات والدین، شغل والدین، درآمد خانواده، اندازهٔ خانواده و وضعیت مسکن دانش آموزان است که نشانگر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانوادگی و امکانات رفاهی آنها می باشد. متغیر رفتاری، مبین میزان صمیمیت و محبت درون خانوادهٔ دانش آموزان است.

متغیرهای وابسته، گرایش دانش آموزان را به انتخاب مشاغل دولتی، فرهنگی و اجتماعی نشان می دهد. منظور از مشاغل دولتی، کارهای دولتی از قبیل کارمندی است که شخص با تصدی یکی از این مشاغل و گرفتن حقوق جزو کارکنان دولت محسوب می شود. منظور از مشاغل فرهنگی، یک جنبهٔ خاص از مشاغل دولتی، یعنی مشاغل دبیری، معلمی و آموزگاری است. مشاغل اجتماعی (جمععی) نیز مشاغلی هستند که ضمن آنها فرد با انسانهای زیادی سر و کار دارد و هدف اصلی از انجام آن شغل، کمک به هموعان است. در این نوع مشاغل، عمدتاً ویژگیهای شغلی مدنظر قرار می گیرد. در این تحقیق، بر ویژگیهای شغل مرجح دانش آموزان جهت انتخاب در آینده تأکید شده است. منظور از گرایش شغلی نیز تمایل دانش آموزان به انتخاب مشاغلی با ویژگیهای معین است. با توجه به شاخصهای زمینه اقتصادی - اجتماعی، دانش آموزان به طور قراردادی به سه گروه پایین (محروم)، متوسط و بالا (مرفه) تقسیم بندی شدند. برای نمونه، دانش آموزانی که والدینشان (به خصوص پدر) دارای تحصیلات عالی، درآمد بالا، مسکن شخصی، شغل پردرآمد و باوجاهت و خانوادهٔ کم جمعیت هستند، در ردیف دانش آموزان طبقهٔ بالا جای می گیرند؛ برعکس، دانش آموزانی که دارای پدرانی با مشاغل کم درآمد، تحصیلات پایین (یا فقدان سواد)، مسکن استیجاری و خانوادهٔ پرجمعیت هستند، دانش آموزان محروم تلقی می گردند و دانش آموزانی نیز که دارای پدرانی با مشاغل اداری و فرهنگی یا کارگر ماهر و مغازه دار با درآمد متوسط باشند می توانند در ردیف دانش آموزان متوسط حساب شوند. اما به طور کلی فرض اولیه این بود که بین زمینه های اقتصادی - اجتماعی دانش آموزان و گرایشهای شغلی آنها ارتباط وجود دارد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، روش پیمایشی است. این روش عمدتاً جهت دست‌یابی به نگرشها و ارزش‌گذاری‌های افراد مختلف به کار می‌رود و از آنجا که هدف تحقیق حاضر بررسی گرایشهای شغلی می‌باشد، از این روش استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر شاغل به تحصیل در مقطع سوم دبیرستان بودند که در سال تحصیلی ۷۲-۷۱ در دبیرستانهای دولتی شهر شیراز تحصیل می‌کردند. به چند دلیل پایه سوم متوسطه برای تحقیق انتخاب شد. اولین دلیل این است که این دانش‌آموزان در زمان انجام تحقیق، بالاترین سن را دارند و دارای علایق و گرایشهای شکل‌یافته‌تری هستند. دلیل دوم این که سن و پایه آنها به بازار کار نزدیک‌تر است و این مطالعه می‌تواند علاوه بر ارزش علمی، ارزش عملی مناسبی نیز داشته باشد. دلیل سوم آن است که نتایج تحقیق بر روی این دانش‌آموزان، بهتر می‌تواند برای مشاوران تحصیلی و شغلی مدارس در طرح جدید نظام آموزش متوسطه مورد استفاده قرار گیرد. همچنین این دانش‌آموزان که دارای سن بالاتری در مقایسه با بیشتر دانش‌آموزان دبیرستان هستند، از اطلاعات شغلی بالاتری برخوردارند و واقعیات زندگی را بهتر درک می‌کنند که برخی از مطالعات موجود نیز این موضوع را تأیید می‌کند. علاوه بر اینها، سهولت کار و تمرکز بر روی یک پایه تحصیلی و لزوم انجام مطالعه شامل‌تر و عمیق‌تر نیز از دیگر دلایل انتخاب پایه تحصیلی سوم دبیرستان بود.

اکثر دانش‌آموزان کلاس سوم متوسطه در زمان انجام تحقیق ۱۷ سال و تعدادی نیز بیش از ۱۸ سال سن داشتند.

جامعه آماری تحقیق، کلیه دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۷۲-۷۱ در پایه سوم متوسطه دبیرستانهای دولتی شیراز بودند که تعدادشان به ۸۶۹۲ می‌رسید. از این تعداد ۲۹۳۱ نفر در ناحیه یک، ۲۷۷۳ نفر در ناحیه دو، ۱۱۹۳ نفر در ناحیه سه و ۱۷۹۵ نفر در ناحیه چهار مشغول تحصیل بودند. به علت بزرگی و گستردگی حجم جامعه آماری و همچنین تسهیل و تسریع کار پژوهش و صرفه‌جویی در وقت و هزینه و انجام مطالعه عمیق‌تر و کارآمدتر، الزاماً تعدادی از این جامعه به طور تصادفی به عنوان نمونه معرف انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای است (۱۰).

نمونه‌ای به حجم ۶٪ انتخاب گردید که تعداد این نمونه، ۵۳۴ نفر بودند. از ناحیه یک ۱۷۷ نفر، از ناحیه دو ۱۷۱ نفر، از ناحیه سه ۷۱ نفر و از ناحیه چهار ۱۱۵ نفر، با توجه به روش نمونه‌گیری مذکور، به عنوان نمونه انتخاب شدند. این تعداد حجم نمونه با اطمینان

بیش از ۹۵ درصد، با استفاده از روش تبیین حجم نمونه، از فرمول کوکران به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.

در این روش نمونه گیری، جامعه مادر به صورت طبیعی به گروه‌های کوچک تری تقسیم شده است. سپس اعضای گروه نمونه به طور تصادفی بر حسب حجم نمونه و تعداد دانش آموزان موجود در هر کدام از گروه‌ها (خوشه‌ها) انتخاب گردیدند. در مرحله بعدی نیز به طور تصادفی از دبیرستانهای موجود در هر کدام از خوشه‌ها، تعدادی انتخاب گردیدند و سپس از این دبیرستانهای انتخاب شده، باز به صورت تصادفی تعداد کلاسهای مورد نیاز برگزیده شد و پرسشنامه در میان دانش آموزان آن کلاسها توزیع گردید. در این تحقیق برای سنجش عملی سؤاها و متغیرهای مورد بحث و همچنین جمع آوری اطلاعات، از پرسشنامه استفاده گردید.

برای سنجش متغیرهای وابسته، سؤالهایی به شکل گزاره‌های خبری مطرح گردید و دانش آموزان موافقت یا مخالفت و یا بی تفاوتی خود را نسبت به آن گرایش شغلی مشخص کردند. برای یافتن گویه‌های مناسبی که متغیرهای مورد نظر را بسنجد، حدود سه هفته قبل از توزیع پرسشنامه‌های اصلی، در دو دبیرستان پسرانه و دخترانه شیراز پیش آزمونی بر روی دانش آموزان کلاس سوم متوسطه انجام گرفت.

در پرسشنامه‌ای که برای پیش آزمون در نظر گرفته شده بود برای سنجش هر متغیر وابسته، گویه‌هایی مطرح شده بود. برای سنجش اعتبار و مناسبت این گویه‌ها در سنجش متغیرهای مورد نظر، گویه‌های مربوط در مورد هر متغیر بررسی شد و گویه‌هایی که با دیگر گویه‌ها هم خوانی نداشت، حذف گردید. البته تعداد گویه‌های حذف شده کم بود. در مرحله استخراج داده‌ها نیز تا حدود زیادی اعتبار گویه‌ها در سنجش متغیرهای مورد نظر مشخص گردید؛ به طوری که برای سنجش اکثر فرضیات، چندین گویه در پرسشنامه مطرح شد و جوابهای متناقض (که تعداد آنها بسیار کم بود) از تجزیه و تحلیل آماری حذف گردید. البته برای سنجش تعدادی از انواع گرایشهای شغلی از گویه‌های موجود در پرسشنامه سوپر استفاده شده که بعضاً با توجه به پیش آزمون‌ها و نظرات دانش آموزان، جهت مشخص تر شدن پرسشنامه، تغییراتی در آنها داده شده است.

در این تحقیق علاوه بر به کارگیری برخی از شاخصهای آمار توصیفی، از آمار استنباطی نیز جهت تجزیه و تحلیل و بررسی ارتباط بین متغیرها استفاده شده است. به علت این که متغیرهای مورد بررسی اسمی و رتبه‌ای هستند، مناسب ترین روش استنباط آماری استفاده از مجذور خی (χ^2) می باشد که تحلیلهای آماری براساس این روش انجام گرفته است. در اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ پرسشنامه‌ها میان دانش آموزان توزیع گردید و سپس داده‌ها

و اطلاعات جمع آوری شده، از نظر آماری با استفاده از کامپیوتر با برنامه SPSS که مخصوص کارهای آماری در علوم اجتماعی است، تجزیه و تحلیل شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

اکثر دانش‌آموزان موافق انتخاب مشاغل دولتی بودند؛ به طوری که ۶۱/۲ درصد موافق، ۲۲/۵ درصد مخالف و ۱۶/۱ درصد بی‌تفاوت بودند. میزان موافقت دانش‌آموزان با این نوع مشاغل بسیار بالا بود و گرایش به انتخاب مشاغل مذکور، با متغیرهای مهم زمینه اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان (تحصیلات والدین، شغل والدین، درآمد خانواده و تعداد اعضای خانواده) ارتباط معنی‌داری داشت. با افزایش تحصیلات والدین، گرایش فرزندان به انتخاب مشاغل دولتی کاهش یافت. به این ترتیب که ۷۳ درصد از دانش‌آموزانی که پدران کم‌سواد و بی‌سواد داشتند، خواستار انتخاب مشاغل دولتی در آینده بودند؛ اما تنها ۴۷/۷ درصد از فرزندان پدران باسواد بالا موافق انتخاب مشاغل مذکور بودند. به طور منظم با افزایش سواد پدر، گرایش دانش‌آموز به انتخاب شغل دولتی کاهش یافت و ارتباط فوق از نظر آماری در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بود. جدول شماره ۱ رابطه گرایش دانش‌آموز به انتخاب مشاغل دولتی را با سواد پدر نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): رابطه گرایش دانش‌آموزان به انتخاب مشاغل دولتی با میزان سواد پدر

نوع گرایش	سواد پدر		سواد متوسط		سواد بالا		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مخالف	۳۴	۱۵/۷	۵۹	۲۶/۷	۲۷	۳۰/۷	۱۲۰
بی تفاوت	۲۵	۱۱/۵	۴۴	۱۹	۱۹	۲۱/۶	۸۶
موافق	۱۵۸	۷۳	۱۲۲	۵۴/۳	۴۲	۴۷/۷	۳۲۰
کل	۲۱۷	۴۱/۳	۲۲۱	۴۲	۸۸	۱۶/۷	۵۲۶

مجدور خی = ۲۳/۳۸ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۰/۰۰۰

لازم به توضیح است که در طبقه‌بندی میزان سواد والدین دانش‌آموزان، از بی‌سواد تا پنجم ابتدایی به عنوان کم‌سواد و بی‌سواد، از سیکل تا دیپلم به عنوان سواد متوسط و سواد بالاتر از دیپلم به عنوان سواد بالا در نظر گرفته شده است.

با افزایش سواد مادر نیز به صورت منظم گرایش دانش‌آموز به انتخاب شغل دولتی کاهش یافت. تنها ۲۸/۹ درصد از فرزندان مادران باسواد بالا، موافق انتخاب مشاغل دولتی

بودند؛ در صورتی که این میزان برای فرزندان مادران کم سواد و بی سواد ۷۱/۸ درصد بود که البته درصد بالایی است. ارتباط بین گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل دولتی با تحصیلات مادر نیز از نظر آماری در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی دار بود. جدول شماره ۲ وجود این ارتباط را نشان می دهد.

جدول شماره ۲: رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل دولتی با میزان سواد مادر

نوع گرایش	سواد مادر		سواد متوسط		سواد بالا		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مخالف	۴۳	۱۵	۶۰	۲۹/۱	۱۶	۴۲/۱	۱۱۹
بی تفاوت	۳۸	۱۳/۲	۳۷	۱۸	۱۱	۲۹	۸۶
موافق	۲۰۶	۷۱/۸	۱۰۹	۵۲/۹	۱۱	۲۸/۹	۳۲۶
کل	۲۸۷	۵۴	۲۰۶	۳۸/۸	۳۸	۷/۲	۵۳۱

مجدور خی = ۳۷/۵۱ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۰/۰۰۰

همچنین بین گرایش به انتخاب شغل دولتی و طبقه شغلی پدر دانش آموزان نیز ارتباط وجود داشت؛ به طوری که حداقل میزان موافقت با انتخاب شغل دولتی را فرزندان کسبه و تجار و حداکثر میزان موافقت را فرزندان کشاورزان و دامداران و فرزندان دست فروشان و کارگران عادی داشتند. ۸۲ درصد کل فرزندان کشاورزان و دامداران و ۸۰/۴ درصد فرزندان دست فروشان و کارگران موافق انتخاب مشاغل دولتی بودند؛ در صورتی که تنها ۳۳/۱ درصد فرزندان کسبه و تجار و ۴۴/۱ درصد فرزندان پدران دارای مشاغل عالی به انتخاب شغل دولتی رغبت نشان دادند. جدول شماره ۳ ارتباط بین طبقه شغلی پدران را با گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل دولتی، نشان می دهد.

جدول شماره (۳): رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب شغل دولتی با طبقه شغلی پدر

کل		موافق		بی تفاوت		مخالف		نوع گرایش
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۶/۴	۳۴	۴۴/۱	۱۵	۲۶/۵	۹	۲۹/۴	۱۰	شاغل مشاغل عالی
۱۹/۶	۱۰۴	۶۱/۵	۶۴	۱۶/۳	۱۷	۲۲/۱	۲۳	کارمند و معلم
۱۳	۶۹	۵۰/۷	۳۵	۱۳	۹	۳۶/۲	۲۵	مشاغل نظامی و انتظامی
۲۱/۳	۱۱۳	۳۳/۱	۶۰	۲۰/۴	۲۳	۲۶/۵	۳۰	مغازه دار و کسبه و تاجر
۱۸	۱۰۰	۶۸	۶۸	۱۸	۱۸	۱۴	۱۴	کارگر ماهر
۱۰/۵	۵۶	۸۰/۴	۴۵	۵/۴	۳	۱۴/۳	۸	دست فروش و کارگر عادی
۶/۲	۳۳	۸۱/۸	۲۷	۱۲/۱	۴	۶/۱	۲	کشاورز و دامدار
۴/۱	۲۲	۵۴/۵	۱۲	۱۳/۶	۳	۳۱/۸	۷	سایر موارد
۱۰۰	۵۳۱	۶۱/۴	۳۲۶	۱۶/۲	۸۶	۲۲/۴	۱۱۹	کل

مجذور خبی = ۳۶/۲۴ درجه آزادی = ۱۴ سطح اطمینان = ۰/۰۱

این ارتباط نیز از نظر آماری در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی دار بود. بین گرایش به انتخاب شغل دولتی و شغل مادر دانش آموزان نیز ارتباط بالایی وجود داشت؛ به طوری که موافقان انتخاب مشاغل دولتی بیشتر از میان فرزندان مادران خانه دار بودند که ۶۲/۶ درصد از آنها موافق انتخاب مشاغل مذکور در آینده بودند، اما این میزان برای فرزندان مادران کارمند و معلم و پرستار ۴۸/۷ درصد بود.

با افزایش درآمد خانوادگی دانش آموزان، گرایش آنها به انتخاب مشاغل دولتی کاهش یافت؛ به طوری که بیش از ۷۵ درصد دانش آموزانی که دارای درآمد خانوادگی ماهیانه کمتر از ده هزار تومان بودند خواستار انتخاب شغل دولتی در آینده بودند، اما این میزان برای دارندگان درآمدهای خانوادگی بیش از پنجاه هزار تومان در ماه ۴۲/۱ درصد بود. جدول شماره ۴، رابطه بین درآمد خانوادگی دانش آموزان را با گرایش آنها به انتخاب مشاغل دولتی نشان می دهد. این ارتباط از نظر آماری در سطح ۹۹ درصد معنی دار بود.

جدول شماره (۴): رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب شغل دولتی با میزان درآمد خانوادگی

کل		بیش از بیست تا پنجاه هزار		از ده تا بیست هزار تومان		کمتر از ده هزار تومان		نوع گرایش
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۲/۲	۱۱۶	۳۴/۲	۱۳	۲۳/۸	۳۱	۲۲/۸	۵۵	مخالف
۱۶/۱	۸۴	۲۳/۷	۹	۱۷/۷	۲۳	۱۷	۴۱	بی تفاوت
۶۱/۸	۳۲۳	۴۲/۱	۱۶	۵۸/۵	۷۶	۶۰/۲	۱۴۵	موافق
۱۰۰	۵۲۳	۷/۳	۳۸	۲۴/۹	۱۳۰	۴۶/۱	۲۴۱	کل

مجذور خبی = ۱۶/۲ درجه آزادی = ۶ سطح اطمینان = ۰/۰۱

همچنین در مجموع، دانش‌آموزان خانواده‌های پرجمعیت بیش از دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌جمعیت موافق انتخاب مشاغل دولتی بودند؛ مثلاً بیش از ۷۴ درصد دانش‌آموزانی که دارای تعداد اعضای خانواده بیش از هشت نفر بودند موافق انتخاب مشاغل دولتی بودند، اما این میزان برای دانش‌آموزان با تعداد چهار و پنج و شش نفر ۵۳/۲ درصد بود.

به طور کلی می‌توان گفت دانش‌آموزانی که از نظر متغیرهای اقتصادی - اجتماعی خانوادگی در محرومیت قرار داشتند و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده آنها پایین بود، بیشتر به انتخاب مشاغل دولتی رغبت نشان دادند. دانش‌آموزانی که فرزندان والدین کم‌سواد و بی‌سواد بودند، بیشتر به انتخاب این مشاغل تمایل داشتند تا دانش‌آموزانی که سواد والدینشان بالاتر بود. احتمالاً والدین کم‌سواد و بی‌سواد، آرزومندی‌های پایین‌تری را در فرزندانشان برمی‌انگیزانند که این آرزومندی‌ها با دست‌یابی به یک شغل مرسوم دولتی قابل تحقق است. اما فرزندان والدین باسواد بالا به علت آرزومندی بالاتر که عمدتاً ناشی از سطح توقع و انتظارات بالاتر والدینشان است، به مشاغل مرسوم دولتی قانع نمی‌شوند و به دنبال این هستند که آزادانه کار کنند و به درآمد و جاهت بالاتری برسند. فرزندان این والدین بیشتر به دنبال مشاغلی از قبیل مهندسی، پزشکی و وکالت هستند.

همان‌طور که یافته‌ها نشان داد، فرزندان کشاورزان، دام‌داران، کارگران و دست‌فروشان بیشتر از فرزندان سایر گروه‌های شغلی به انتخاب مشاغل دولتی گرایش داشتند. احتمالاً این موضوع به دلیل تمایل آنها به ارتقای اجتماعی در فرآیند تحرک بین نسلی، از طریق داشتن یکی از مشاغل دولتی و پشت‌میزنشینی است. شاید داشتن شغل دولتی برای خانواده‌های این دانش‌آموزان، اولین تجربه است و دست‌یابی به آن برای آنها بسیار خوش‌آیندتر از فرزندان شاغلان عالی، نظامیان و کارمندان است که والدینشان از تجربه داشتن شغل دولتی برخوردارند.

فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد به دلیل وضعیت نامناسب زندگی ترجیح می‌دهند که هر چه زودتر با گرفتن حقوق ثابت و معین و داشتن امنیت شغلی، به زندگی خود سر و سامانی بدهند. فرزندان مادران خانه‌دار بیشتر از فرزندان مادران کارمند و معلم، خواهان دست‌یابی به شغل دولتی بودند. این موضوع احتمالاً به دلیل آرزومندی پایین‌تر آنها و ایده‌آلی تصور کردن مشاغل دولتی و پایین بودن نسبی سطح توقعات و انتظارات مادرانشان باشد. دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد و پرجمعیت به دلیل فشار اقتصادی خانواده و فقدان سرمایه کافی جهت اشتغال مناسب در بازار آزاد، بیشتر به انتخاب مشاغل دولتی رغبت دارند؛ در صورتی که شغل دولتی برای دانش‌آموزان مرفه جذابیت زیادی ندارد، زیرا آنها

می‌خواهند از طریق دست‌یابی به مشاغل عالی و با وجاهت، از قبیل پزشکی و مهندسی و وکالت که امکان اشتغال آزاد دارند، آرزوهای بلندپروازانه‌تر خود را ارضا کنند. دختران بیشتر از پسران به انتخاب مشاغل دولتی رغبت داشتند؛ $۵۴/۱$ درصد پسران و ۶۸ درصد دختران موافق انتخاب مشاغل دولتی بودند. ارتباط بین جنسیت و گرایش مذکور در سطح بیش از ۹۹ درصد، از نظر آماری معنی‌دار بود. جدول شمارهٔ ۵ وجود این ارتباط را نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۵: رابطهٔ گرایش دانش‌آموزان به انتخاب شغل دولتی با جنسیت آنها

جنس	پسر		دختر		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مخالف	۶۹	$۲۷/۱$	۵۱	$۱۸/۳$	۱۲۰	$۲۲/۵$
بی‌تفاوت	۴۸	$۱۸/۸$	۳۸	$۱۳/۷$	۸۶	$۱۶/۱$
موافق	۱۳۸	$۵۴/۱$	۱۸۹	۶۸	۳۲۷	$۶۱/۴$
کل	۲۵۵	$۴۷/۸$	۲۷۸	$۵۲/۲$	۵۳۳	۱۰۰

مجذور خی = $۱۰/۸۴$ درجهٔ آزادی = ۲ سطح اطمینان = ۰.۰۴

گرایش بیشتر دختران دانش‌آموز به مشاغل دولتی، به احتمال قوی ناشی از کم‌بودن فرصت شغلی غیردولتی برای زنان و هماهنگی بیشتر رشته‌های تحصیلی دختران دانش‌آموز با کارهای دولتی است؛ زیرا کار آزاد بیشتر برای مردان وجود دارد. همچنین بین رشتهٔ تحصیلی دانش‌آموزان و گرایش آنها به انتخاب مشاغل دولتی نیز ارتباط وجود داشت. بیشترین تمایل به مشاغل دولتی را دانش‌آموزان رشتهٔ علوم انسانی داشتند و کمترین تمایل، مربوط به دانش‌آموزان رشتهٔ ریاضی بود. گرایش بیشتر دانش‌آموزان رشتهٔ علوم انسانی به مشاغل دولتی، به احتمال زیاد به دلیل پایین بودن امکان اشتغال غیردولتی تحصیلکرده‌های این رشته و همچنین تراکم بیشتر فرزندان اقشار محروم جامعه در رشتهٔ علوم انسانی است.

یافته‌های تحقیق نشان داد که دانش‌آموزان رشتهٔ علوم انسانی در مقابل دانش‌آموزان رشته‌های تجربی و مخصوصاً ریاضی، دارای محرومیت اقتصادی - اجتماعی بیشتر و عمدتاً از خانواده‌های با درآمد پایین بودند. جدول شمارهٔ ۶، رابطهٔ بین رشتهٔ تحصیلی و گرایش به انتخاب مشاغل دولتی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۶: رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل دولتی با رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	ریاضی		علوم تجربی		علوم انسانی		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مخالف	۲۸	۲۵/۵	۶۱	۲۷/۹	۳۱	۱۵/۲	۱۲۰
بی تفاوت	۳۰	۲۷/۳	۳۹	۱۷/۸	۱۷	۸/۳	۸۶
موافق	۵۲	۴۷/۳	۱۱۹	۵۴/۳	۱۵۶	۷۶/۵	۳۲۷
کل	۱۱۰	۲۰/۶	۲۱۹	۴۱/۱	۲۰۴	۳۸/۳	۵۳۳

مجدور خی = $۳۷/۴۹$ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۰.۰۰۰

تمایل پایین تر دانش آموزان رشته های ریاضی و تجربی به مشاغل دولتی نسبت به دانش آموزان رشته علوم انسانی، به دلیل جهت گیری بیشتر این رشته ها به مشاغل آزاد (پزشکی و مهندسی) و رفاه نسبی دانش آموزان این رشته ها در مقابل دانش آموزان رشته علوم انسانی می باشد.

گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی، از قبیل دبیری، معلمی و آموزگاری، با تحصیلات والدین، شغل مادر، درآمد خانواده، جمعیت خانواده، جنسیت و رشته تحصیلی دانش آموز ارتباط معناداری داشت؛ همچنین بین این گرایش با طبقه شغلی پدر نیز ارتباط بالایی به چشم می خورد. به طور کلی، از کلیه دانش آموزان نمونه، $۳۷/۶$ درصد موافق و $۴۳/۸$ درصد مخالف انتخاب مشاغل فرهنگی بودند. همچنین $۱۸/۵$ درصد نیز در این رابطه بی تفاوت و مردد بودند.

با افزایش سواد والدین، به طور منظم گرایش به انتخاب مشاغل فرهنگی کاهش یافت؛ به طوری که $۵۰/۷$ درصد فرزندان پدران کم سواد و بی سواد و $۲۵/۸$ درصد فرزندان پدران باسواد بالا و $۴۸/۸$ درصد فرزندان مادران کم سواد و بی سواد و تنها ۵ درصد فرزندان مادران باسواد بالا به انتخاب مشاغل فرهنگی رغبت داشتند.

جدولهای شماره ۷ و ۸، رابطه بین گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی را با تحصیلات والدین نشان می دهد.

جدول شماره ۷: رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی با میزان سواد پدر

نوع گرایش	سواد پدر		سواد متوسط		کم سواد و بی سواد		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
مخالف	۷۲	۳۳/۲	۱۱۰	۴۹/۸	۵۰	۵۶/۲	۲۳۲
بی تفاوت	۳۵	۱۶/۱	۴۷	۲۱/۳	۱۶	۱۸	۹۸
موافق	۱۱۰	۵۰/۷	۶۴	۲۹	۲۳	۲۵/۸	۱۹۷
کل	۲۱۷	۴۱/۲	۲۲۰	۴۲	۸۹	۱۶/۹	۵۲۷

مجذور خی = ۲۹/۶۶ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۱۰۰۰/

جدول شماره ۸: رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی با میزان سواد مادر

نوع گرایش	سواد مادر		سواد متوسط		کم سواد و بی سواد		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
مخالف	۹۹	۳۳/۲	۱۰۶	۵۱/۵	۲۹	۷۴/۴	۲۳۴
بی تفاوت	۴۸	۱۶/۷	۴۳	۲۰/۹	۸	۲۰/۵	۹۹
موافق	۱۴۰	۴۸/۸	۵۷	۲۷/۷	۲	۵/۱	۱۹۹
کل	۲۸۷	۵۴	۲۰۶	۳۸/۷	۳۹	۷/۲	۵۳۲

مجذور خی = ۴۲/۸۷ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۱۰۰۰/

این ارتباط در هر دو مورد، از نظر آماری در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی دار بود. یافته‌ها حکایت از این دارند که بیش از ۳۹ درصد فرزندان مادران خانه‌دار و تنها ۱۵ درصد فرزندان مادران کارمند و معلم و پرستار، به مشاغل فرهنگی رغبت دارند. ارتباط بین شغل مادر و گرایش به مشاغل فرهنگی نیز در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی دار بود. با افزایش درآمد خانوادگی نیز گرایش به انتخاب مشاغل فرهنگی کاهش محسوسی یافت؛ به طوری که بیش از ۵۴ درصد دارندگان درآمدهای کمتر از ده هزار تومان در ماه موافق انتخاب مشاغل فرهنگی بودند، اما این میزان برای دارندگان درآمدهای ماهیانه بیش از پنجاه هزار تومان تنها ۳۵/۹ درصد بود. جدول شماره ۹، ارتباط بین گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی را با درآمد خانوادگی آنها نشان می‌دهد. این ارتباط در سطح بیش از ۹۹ درصد از نظر آماری معنی دار بود.

جدول شماره ۹: رابطه گرایش دانش آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی با درآمد خانوادگی

درآمد	کمتر از ده هزار تومان		از ده تا بیست هزار تومان		بیش از بیست تا پنجاه هزار		بیش از پنجاه هزار تومان		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مخالف	۳۱	۲۷/۲	۱۰۷	۴۴/۴	۷۲	۵۵/۴	۱۸	۴۶/۲	۴۳/۵
بی تفاوت	۲۱	۱۸/۴	۴۳	۱۷/۸	۲۵	۱۹/۲	۷	۱۷/۹	۱۸/۳
موافق	۶۲	۵۴/۴	۹۱	۳۷/۸	۳۳	۲۵/۴	۱۴	۳۵/۹	۳۸/۲
کل	۱۱۴	۲۱/۸	۲۴۱	۴۶	۱۳۰	۲۴/۸	۳۹	۷/۴	۵۲۴

مجدور خبی = ۲۴/۸۷ درجه آزادی = ۶ سطح اطمینان = ۰/۰۰۰

همچنین با افزایش تعداد خانواده دانش آموزان نیز تمایل آنها به انتخاب مشاغل فرهنگی افزایش یافت. فرزندان کارگران عادی، دست فروشان، کشاورزان و دامداران بیشتر از فرزندان شاغلان مشاغل عالی، کسبه و تجار و فرزندان کارمندان و معلمان، مشاغل فرهنگی را برای انتخاب در آینده ترجیح دادند. بین طبقه شغلی پدر دانش آموز و گرایش وی به انتخاب مشاغل فرهنگی، ارتباط بالایی وجود داشت؛ ولی این ارتباط از نظر آماری به سطح معنی داری نرسید.

در مجموع، دانش آموزانی که با توجه به متغیرهای اقتصادی - اجتماعی مورد بحث، سطح رفاه پایین تر و محرومیت بیشتری داشتند، بیشتر به انتخاب مشاغل فرهنگی در آینده رغبت نشان دادند. علل این تمایل را بدین صورت می توان خلاصه کرد:

اول این که موافقان انتخاب این نوع مشاغل، عمدتاً از نظر اقتصادی در سطح پایین تری قرار دارند. آنها خواهان رسیدن به وضعیت زندگی بهتر هستند و از آنجا که رسیدن به این شغل برای آنها آسان تر است و درآمدش نیز زودتر حاصل می شود، به انتخاب این شغل رغبت نشان می دهند. تحصیل جهت رسیدن به شغل معلمی هزینه زیادی در بر ندارد و زیاد هم طول نمی کشد. دانشجویان رشته های دبیری و تربیت معلم از کمک هزینه مناسب دولتی و سایر امکانات رفاهی رایگان برخوردارند؛ همچنین دانشجویان پسر از خدمت سربازی معاف هستند که این مسأله مطلوب طبقات محروم می باشد.

تحقیقات زیادی این موضوع را تأیید کرده است که بیشتر داوطلبان شغل معلمی از طبقات محروم جامعه هستند که در مبحث «مروری بر تحقیقات انجام شده» به پاره ای از آنها اشاره شده است.

دوم این که چون عمده موافقان مشاغل فرهنگی دارای والدینی با تحصیلات پایین و مشاغل کم درآمد هستند و پایگاه اقتصادی - اجتماعی نسبتاً پایین تری نیز دارند، به علت

شرایط خاص اقتصادی - اجتماعی شان، آرزومندی‌های بلندپروازانه در فرزندانشان بر نمی‌انگیزانند و از آنها توقعات و انتظارات پایین‌تری دارند. توقعات و انتظارات والدین بر آرزومندی‌های فرزندان تأثیر زیادی می‌گذارد و این موضوع یکی از دلایلی است که ترجیحات شغلی طبقات مختلف اجتماعی را متفاوت می‌سازد. می‌توان گفت عوامل درونی خانواده که به شکل محیط خانوادگی ظاهر می‌شوند، بر آرزومندی‌ها و سپس بر مشاغلی که فرزندان انتخاب می‌کنند تأثیر می‌گذارند. به طور کلی، عوامل درونی خانواده و بافت فرهنگی - اقتصادی حاکم بر آن بر انتظارات والدین فرزندان تأثیر می‌گذارد و نحوه تربیت فرزندان را در خانواده شکل می‌دهد. این تأثیرپذیری به نوبه خود بر انتظارات و آرزومندی‌های شغلی فرزندان مؤثر واقع می‌شود.

گرایش به انتخاب مشاغل فرهنگی با جنسیت دانش‌آموزان نیز ارتباط معنی‌داری داشت. دختران دانش‌آموز به مراتب بیشتر از پسران به انتخاب مشاغل فرهنگی تمایل داشتند. تنها ۲۵/۴ درصد دانش‌آموزان پسر مشاغل فرهنگی را برای انتخاب در آینده ترجیح دادند؛ در حالی که این میزان برای دختران حدود ۴۹ درصد بود. یعنی در واقع، تقریباً نیمی از دانش‌آموزان دختر به انتخاب این مشاغل رغبت نشان دادند. جدول شماره ۱۰، رابطه گرایش دانش‌آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی را با جنسیت آنها نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۰: رابطه گرایش دانش‌آموزان به انتخاب مشاغل فرهنگی با جنسیت آنها

جنس	پسر		دختر		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مخالف	۱۳۹	۵۴/۳	۹۵	۳۴/۲	۲۳۴	۴۳/۸
بی تفاوت	۵۲	۲۰/۳	۴۷	۱۶/۹	۹۹	۱۸/۵
موافق	۶۵	۲۵/۴	۱۳۶	۴۸/۹	۲۰۱	۳۷/۶
کل	۲۵۶	۴۷/۹	۲۷۸	۵۲/۱	۵۳۴	۱۰۰

مجذور خی = ۳۲/۷۵ درجه آزادی = ۲ سطح اطمینان = ۰/۰۰۰

به نظر می‌رسد علت تمایل بیشتر دختران به انتخاب مشاغل فرهنگی، ناشی از این عوامل باشد: مرسوم و معمول بودن شغل معلمی برای زنان در جامعه و نگرش عمومی مردم در این رابطه، خویشن‌پنداری دختران در رابطه با سازگاری شغل فرهنگی با روحیات آنها، وجود فرصت‌های شغلی معین برای زنان و تراکم بیشتر دختران در رشته علوم انسانی که در نهایت به مشاغل دولتی و فرهنگی ختم می‌شود.

تحقیقات زیادی نشان داده است که دختران بیشتر از پسران به مشاغل فرهنگی گرایش دارند. برای مثال، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، تقوی شیروزی تفاوت جنسی محسوسی را در زمینه گرایشهای شغلی بین دختران و پسران دانش آموز کلاس سوم راهنمایی در شیراز به دست آورد؛ به طوری که دختران بیشتر از پسران به شغل معلمی تمایل داشتند.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که دانش آموزان رشته‌های علوم انسانی به مراتب بیشتر از دانش آموزان رشته‌های دیگر به انتخاب مشاغل فرهنگی گرایش داشتند؛ به طوری که ۴۹/۵ درصد، یعنی حدود نیمی از دانش آموزان رشته علوم انسانی موافق انتخاب شغل فرهنگی در آینده بودند، اما ۳۶/۴ درصد دانش آموزان رشته علوم تجربی و تنها ۱۸/۲ درصد دانش آموزان رشته ریاضی به انتخاب مشاغل فرهنگی رغبت داشتند. به احتمال قوی، دلیل گرایش بیشتر دانش آموزان رشته علوم انسانی به مشاغل فرهنگی، فرصت محدودتر شغلی برای دانش آموزان این رشته نسبت به سایر رشته‌ها و تراکم بیشتر دانش آموزان محروم در رشته علوم انسانی می‌باشد.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان داد که با افزایش صمیمیت و محبت خانوادگی دانش آموزان، گرایش آنها به مشاغل اجتماعی (جمعی) افزایش می‌یابد. فرضیه ارتباط بین گرایش به مشاغل جمعی با صمیمیت و محبت درون خانواده، با الهام از نظریه‌رو مطرح شده بود. خانم آنا رو معتقد است که رابطه مستقیمی بین صمیمیت و محبت و حمایت خانوادگی و گرایش افراد تربیت شده در چنین خانواده‌هایی به مشاغل اجتماعی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش صمیمیت و محبت، گرایش به سوی این نوع مشاغل بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، رابطه مستقیمی بین روابط درون خانواده و شکل‌گیری گرایشهای فرد وجود دارد (۱۱).

اگر چه تعداد کمی از دانش آموزان صمیمیت و محبت موجود در خانواده‌هایشان را پایین ارزیابی می‌کردند، ولی از همین تعداد کم نیز که ۵ درصد کل دانش آموزان را شامل می‌شد، تعداد بیشتری مخالف انتخاب مشاغل اجتماعی بودند. مشاغل اجتماعی با مشخصه‌های ارتباط زیاد با دیگران و کمک به هموعان تعریف شده بود. حدود ۹۳ درصد کل دانش آموزانی که دارای صمیمیت و محبت بالایی در خانواده بودند، موافق انتخاب مشاغل اجتماعی بودند، در صورتی که تنها ۲۷ درصد دانش آموزانی که صمیمیت و محبت کمی در خانواده داشتند، موافق انتخاب چنین مشاغلی بودند. در مجموع، با افزایش صمیمیت و محبت در خانواده، گرایش به انتخاب مشاغل اجتماعی نیز بیشتر می‌شد. ارتباط بین صمیمیت و محبت درون خانواده و گرایش دانش آموزان به سوی مشاغل اجتماعی در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بود. جدول شماره ۱۱، این ارتباط را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۱: رابطه صمیمیت و محبت درون خانواده دانش آموزان با گرایش به سوی

مشاغل اجتماعی

د	صمیمیت و محبت زیاد		صمیمیت و محبت متوسط		صمیمیت و محبت کم		صمیمیت و محبت نوع گرایش	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
	۳۷	۴/۶	۱۸	۶/۵	۷	۴۶/۲	۱۲	مخالف
	۳۶	۲/۳	۹	۱۸/۷	۲۰	۲۶/۹	۷	بی تفاوت
	۴۴۹	۹۳/۱	۳۶۲	۷۴/۸	۸۰	۲۶/۹	۷	موافق
	۵۲۲	۷۴/۵	۳۸۹	۲۰/۵	۱۰۷	۵	۲۶	کل

مجدور خی = ۱۲۲ درجه آزادی = ۴ سطح اطمینان = ۰/۰۰۵

داده‌های جدول نشان می‌دهد دانش آموزانی که در خانواده از صمیمیت و محبت کمتری برخوردار بودند، بیشتر مخالف داشتن ارتباط زیاد با دیگران و انتخاب مشاغل اجتماعی بودند. به یک معنا می‌توان گفت انزوای خانوادگی تا حدود زیادی انزوای اجتماعی را به همراه می‌آورد. در همین رابطه، نقش خانواده و روابط درون آن از نظر تأثیرگذاری بر شخصیت و رفتارهای آینده افراد اهمیت پیدا می‌کند که لازم است بیش از پیش به آن توجه گردد. دکتر شفیع آبادی در این رابطه می‌نویسد: «خانواده در تسریع یا بازداشت رشد عاطفی و اجتماعی نوجوانان نقش و مسؤولیت غیر قابل انکاری برعهده دارد و نوجوانان در مقابل با والدین و سایر اعضای خانواده، یا امیدواری و صداقت و حمایت را فرامی‌گیرند و یا آن‌که به تعارض با دیگران بر می‌خیزند و آن رفتار را به دیگر افراد جامعه و دوستان خود تعمیم می‌دهند تفکیک رشد عاطفی و اجتماعی از یکدیگر ناممکن است؛ نوجوانانی که رشد عاطفی آنان به عللی مختل شده باشد با مشکلات اجتماعی متعددی مانند بزهکاری دست به گریبانند. بزهکاری نوجوانان یک اختلال عاطفی - اجتماعی محسوب می‌شود که ممکن است بر اثر گسستگی خانواده، سخت‌گیری والدین و عدم تفاهم با نوجوانان، محرومیت از دوستی و محبت، احساس حقارت در خانواده و مدرسه و فقر اقتصادی پدید آید.» (۱۲)

خلاصه این که یافته‌های تحقیق نشان داد دانش آموزانی که از صمیمیت و محبت کمتری در خانواده برخوردارند، به انتخاب مشاغل و کارهای جمعی رغبت کمتری دارند و انزواطلب‌تر هستند. از آنجا که امکان اختلال رفتاری چنین افرادی بیشتر است، باید این موضوع مورد توجه بیشتر قرار گیرد و مشاوران مدارس از طریق مشاوره‌های مختلف با چنین دانش آموزانی روحیه جمع‌گرایی را در آنها تقویت نمایند و سازمانهای مربوط نیز شیوه مناسب و صحیح تربیت فرزندان را برای والدین دانش آموزان تبلیغ و تفهیم کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج و داده‌های جمع‌آوری شده، فرضیات تحقیق را مورد تأیید قرار دادند. بدین ترتیب که: گرایش دانش‌آموزان محروم‌تر به انتخاب مشاغل دولتی و فرهنگی بیشتر بود و با افزایش سطح رفاه خانوادگی، به طور مرتب این رغبت کاهش یافت. فرضیه تحقیق در مورد گرایش بیشتر دانش‌آموزان بهره‌مند از محبت و صمیمیت خانوادگی به سوی مشاغل اجتماعی نیز مورد تأیید قرار گرفت و یافته‌های تحقیق نشان داد که با کاهش میزان صمیمیت و محبت در درون خانواده دانش‌آموزان، تمایل آنها به سوی مشاغل اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. به طور کلی، یافته‌های تحقیق تأثیر متغیرهای انتسابی را بر شکل‌گیری گرایشهای شغلی، در قالب متغیرهای ساختی و رفتاری نشان می‌دهند.

متغیرهای اقتصادی - اجتماعی خانواده و روابط درونی خانواده ناظر بر اثرگذاری نظام ارزشی محول بر شکل‌گیری رغبتها و ترجیحات شغلی فرزندان است و این موضوع زمانی بیشتر هدایت پیدا می‌کند که نقش متغیرهای انتسابی به حداقل برسد. منظور از متغیرهای انتسابی، شرایط اقتصادی - اجتماعی خانواده دانش‌آموزان است و منظور از متغیر اکتسابی نیز موفقیت تحصیلی آنهاست. نتایج نشان داد که از نظر آماری، بین موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان و گرایش آنها به سوی مشاغل دولتی و فرهنگی و اجتماعی ارتباطی وجود ندارد. متغیرهای اکتسابی که در قالب موفقیت تحصیلی و به طور کلی عملکرد تحصیلی دانش‌آموز در مدرسه رخ می‌نمایند، بر گرایشهای سه‌گانه شغلی مذکور تأثیری نداشتند و نقش اساسی تبیین گرایشها را متغیرهای انتسابی انجام دادند. جنسیت نیز متغیر مهمی در بررسی گرایشهای شغلی است که در هدایت و راهنمایی تحصیلی و شغلی و موضوع اشتغال، شایسته توجه ویژه است.

پیشنهادها

با توجه به نتایج حاصل از تحقیق، می‌توان پیشنهادهایی به شرح زیر جهت بهبود وضع موجود در جامعه آماری مورد تحقیق عنوان کرد:

۱- یافته‌های تحقیق نشان داد که تفاوت‌های زیادی در گرایشهای شغلی دانش‌آموزان، با توجه به زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و علایق آنها وجود دارد. هدایت دانش‌آموزان جهت تحصیل در رشته‌های تحصیلی مطلوب که از یک سو، متناسب با ویژگیهای خانوادگی دانش‌آموزان و از سوی دیگر، مورد علاقه آنها باشد، لزوم توجه جدی به مراکز راهنمایی شغلی و تحصیلی را در مدارس بیش از پیش مشخص می‌کند. یافته‌های تحقیق حاضر می‌تواند مورد استفاده مراکز مشاوره و راهنمایی آموزش و پرورش قرار گیرد؛ چون در این

تحقیق گرایشهای شغلی مختلفی، با توجه به مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و شناخت ارتباط این متغیرها می‌تواند پیش‌شرط اساسی جهت هرگونه برنامه‌ریزی توسط مراکز مشاوره و راهنمایی آموزش و پرورش باشد. معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش می‌تواند نتایج تحقیق حاضر و تحقیقات مشابه را به‌خوبی در مراکز مشاوره و راهنمایی آموزش و پرورش به کار گیرد.

۲- با توجه به این که زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان با ارزش‌گذاری‌ها و ترجیحات آنها در مورد ویژگیهای شغل مورد نظر و نوع شغل مطلوب در آینده ارتباط دارد، پیشنهاد می‌شود که مشاوران تحصیلی و شغلی در راهنمایی دانش‌آموزان جهت تعیین رشته تحصیلی و انتخاب شغل آینده، شرایط خانوادگی آنها را در نظر بگیرند. این مسأله پس از دوره راهنمایی تحصیلی و از سال دوم نظام جدید متوسطه، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳- بین صمیمیت و محبت در خانواده و تمایل به مشاغل اجتماعی که متضمن ارتباط با دیگران است، ارتباط وجود دارد. از آنجا که دانش‌آموزان تربیت شده در خانواده‌هایی که صمیمیت و محبت اندکی در روابط خانوادگی دارند، انزوای طلب‌تر بوده کمتر به مشاغل جمعی گرایش دارند و امکان ناپایمانیهای رفتاری آنها بیشتر است، لازم است این گروه از دانش‌آموزان توسط مشاوران مدرسه شناسایی شوند تا مشورتها و راهنماییهای لازم در مورد آنها انجام گیرد. از طرف دیگر، این موضوع باید توسط انجمن اولیا و مربیان جدی تلقی شود و آنها نحوه صحیح تربیت فرزندان را بیشتر برای والدین تبلیغ و تفهیم کنند.

۴- در این تحقیق، در بررسی ارتباط زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی دانش‌آموزان با گرایشهای شغلی آنها، به تناسب موضوع تحقیق، بر روی متغیرهای ساختی تأکید بیشتری شده و کیفیت انتقال ارزشهای والدین به فرزندان و شیوه این اثرگذاری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحقیقات آینده در مورد متغیرهای رفتاری درون خانواده و مکانیسم و کیفیت تأثیر آنها بر علائق شغلی فرزندان می‌تواند این موضوع را بیشتر مورد کنکاش قرار دهد.



منابع

- ۱- به مآخذ زیر مراجعه شود:
 - شمسیان، داود: «بررسی سلسله مراتب ارزشهای نوجوانان دختر و پسر شهر تهران»، خلاصه مقالات سومین سمپوزیوم جایگاه تربیت نوجوانان در آموزش و پرورش، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، (۱۳۷۱)، صص ۶۱ - ۶۳.
- Kohn, Melvin L. Carmi Schoolar (1969). "Class, Occupation, and Orientation", *American Sociological Review*, vol. 34, no. 5.
- 2- Shirazi, Najme Taghavi (1977). *A Study of Occupational perception and preferences of guidance School Children in Shiraz*, Unpublished Thesis, Shiraz University, pp; 59-72, 77-86.
- ۳- صادقی، جعفر: «چگونگی اثر عوامل محیطی در ایجاد علایق شغلی و حرفه‌ای دانش‌آموزان دوره دوم دبیرستان‌های تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۵۱.
- ۴- عسکریان، مصطفی: «تحقیق از نقطه نظر جامعه‌شناسی پرورشی در مورد انگیزه‌های شغلی داوطلبان دانشسراهای پاریس»، نشریه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره ششم، شماره ۱، ۱۳۵۵، صص ۵۷-۷۰.
- ۵- شفیع‌آبادی، عبدالله: راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای و نظریه‌های انتخاب شغل، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات رشد، ص ۲۳۵.
- 6- Meyer, Katrina, Anne (1984). "Occupational Aspirations of High School", *Dissertation Abstracts International*, vol. 45, No.5, p.137.
- ۷- صدر نبوی، رامپور: چند گفتار در جامعه‌شناسی کار و شغل با تکیه بر کار زن در خانه و بنگاه، ۱۳۷۰، مشهد، کتاب‌فروشی باستان مشهد، صص ۹۷ - ۹۸.
- 8- Post, David (1990). "The Social demand for Education in Peru, Student Choices and State Autonomy", *Sociology of Education*, vol 78, p.194.
- 9- Lapan, Richard T. Jingeleski, John (1992). "Circumscribing Vocational Aspirations in Junior high School", *Bibliography Journal Counseling Psychology*, vol 39. pp.86-87
- 10- Multi- Stage random Cluster Sampling.
- ۱۱- منبع شماره ۵، صص، ۱۹۱ و ۱۹۵ - ۱۹۶ (با تلخیص)
- ۱۲- شفیع‌آبادی، عبدالله: نقش خانواده در رشد عاطفی و اجتماعی نوجوانان، ماهنامه جامعه سالم، ۱۳۷۱، شماره ۵، ص ۵۷.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني